

مقاله پژوهشی - فصلنامه علمی رهیافت

سال سیزدهم، شماره ۴۹، زمستان ۱۳۹۸
صفحه ۸۷ تا ۱۰۸

پوپولیسم اروپایی و تاثیر آن بر سیاست خارجی و امنیتی اروپا در قبال ج.ا.ایران

علیرضا قربانپور نجف آبادی / دانشجوی دکترای روابط بین الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان، اصفهان، ایران (خوراسگان) aghorbanp@yahoo.com

مهناز گودرزی / استادیار روابط بین الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان) اصفهان، ایران، نویسنده مسئول mahnazgoodarzi60@gmail.com

چکیده

بعد از یک فرایند طولانی چند دهه‌ای از همگرایی موفق، طی سالهای اخیر اتحادیه اروپایی با چالش‌های چند لایه و چندگانه‌ای در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی روبرو شده است. در کانون این چالش‌ها، بحران مالی و اقتصادی اروپا، بحران مهاجرت و بحران امنیت قرار دارد که ثمره همگی آن ظهور و تقویت جنبش‌های سیاسی پوپولیستی در صحنه سیاسی اروپا بوده است. اهمیت پدیده پوپولیسم در کنار تمامی تبعات و آثار آن به تاثیراتی بازمی‌گردد که بر ارزش‌ها و نظام سیاسی حاکم بر کشورهای اروپایی و نیز هدف کلان همگرایی اروپایی از جمله در حوزه سیاست خارجی برجای می‌گذارد. این مقاله درصدد بررسی تاثیر احیا و قدرت‌گیری احزاب جنبش‌های پوپولیستی بر سیاست خارجی و امنیتی اروپا در قبال ایران است. فرضیه نویسندگان این است که بر اساس شواهد موجود احزاب پوپولیستی مستقر در قدرت، تاکنون از موازین موجود سیاست خارجی و امنیتی اروپا در قبال ایران فراتر نرفته‌اند. به عبارت بهتر ظهور و قدرت‌گیری احزاب پوپولیستی در اروپا تاثیری بر تغییر رویکرد مستقر اروپا نسبت به ایران نداشته است. در این مقاله از روش کتابخانه‌ای برای گردآوری اطلاعات و از روش تحلیلی-توصیفی نیز برای ارزیابی داده‌ها استفاده شده است.

کلیدواژه: پوپولیسم، همگرایی اروپایی، انتخابات، سیاست خارجی و امنیتی اروپا، ایران.

تاریخ تأیید ۱۳۹۸/۱۱/۲۰

تاریخ دریافت ۱۳۹۸/۱۰/۰۸

مقدمه

تحلیل پوپولیسم به عنوان یک ایدئولوژی یا جنبش سیاسی امر جدیدی نیست و پیشینه آن به نخستین جلوه‌های ظهور آن بازمی‌گردد. برخی تحلیلگران به جنبش نورادکی (Noradki) در روسیه و حزب مردم (People's Party) در ایالات متحده در اواخر قرن ۱۹ به عنوان اولین جلوه‌های حضور پوپولیسم مدرن اشاره کرده‌اند (در این رابطه نگاه شود به: Gellner, 1969). این دو جنبش از چند جهت به یکدیگر شباهت دارند از جمله مخالفت با نخبگان و نهادهای حاکم و محکوم ساختن آنها به عنوان غاصبان فاسد قدرتی که قانوناً متعلق به مردم است و تمایل به بازگشت به نوعی عصر طلایی که در آن مردم در راس امور قرار دارند و نه نهادها.

پوپولیسم از واژه لاتین Popularis به معنای توده مردم یا عامه گرفته شده است. نظریه پوپولیسم بر آرای هربرت شیلر و بر این فرض اولیه مبتنی است که عامه مردم را افرادی ناآگاه، ضعیف و منفعل می‌پندارد. دو نوع رویکرد در بحث‌های نظری پیرامون پوپولیسم قابل مشاهده است: در یک نگاه پوپولیسم معادل مردم باوری و اعطای آزادی و امتیازات دموکراتیک به آنهاست و در نگاه دیگر پوپولیسم به معنای مردم‌مداری است که تزریق نوعی امید واهی به جامعه و تاکید بر عقاید فراموش شده توده جامعه مدنظر می‌باشد. (حسینی، ۱۳۸۶) از دید برخی تحلیلگران، پوپولیسم تاکنون شاهد سه موج اصلی بوده است که عبارتند از موج اول: نیمه دوم قرن نوزدهم در آمریکا و روسیه، موج دوم: آمریکای لاتین در دهه ۱۹۶۰ و موج سوم: از دهه ۱۹۸۰ به بعد در اروپای غربی با گسترش پوپولیسم راست افراطی و بازگشت دوباره پوپولیسم به آمریکای لاتین. (نظری و سلیمی، ۱۳۹۴: ۱۶۱)

انتخابات چندساله اخیر در اتحادیه اروپایی کانون توجه سیاست‌گذاران و تحلیلگران اروپایی را به سمت احیا و تقویت جنبش‌ها و احزاب پوپولیسم معطوف نمود. پیشینه این توجه به دهه ۲۰۰۰ میلادی و قدرت‌گیری حزب آزادی اتریش^۱ بازمی‌گردد. قدرت‌گیری این حزب و تاثیرات منفی آن بر اروپا در نزد نخبگان اروپایی به قدری بود که دولت‌های اروپایی را وادار به اتخاذ اقدامات غیر معمول مانند تعلیق روابط دوجانبه بین اتریش و ۱۴ کشور دیگر اروپایی نمود. این ابتکارات تقابل‌جویانه بر مبنای ایده دفاع از دموکراسی و ارزش‌های مشترک اروپایی صورت می‌پذیرفت (Surel, 2011:1). امروزه در مباحث پوپولیسم در دوره پسامدرن مناقشات جدیدی را صاحب نظرانی همانند ارنست لاکلائو و موف و تا حدی اسلوی ژیتزک مطرح

^۱ Freedom Party of Austria (FPO)

کرده‌اند که پوپولیسیم را به دو دسته مثبت و منفی تقسیم می‌کنند. به دیدگاه لاکلائو یک حرکت پوپولیستی زمانی اتفاق می‌افتد که مجموعه‌ای از مطالبات اجتماعی برآورده نشده به هم پیوند بخورند و در هم تنیده شوند و تفاوت‌شان با یکدیگر به واسطه‌ی اشتراک سلبی‌شان در رودرویی خصمانه با یک دیگری به هم‌ارزی بدل شود. با عنایت به اینکه عمدتاً از دهه ۱۹۸۰ به این سو ظهور جوامع توده‌ای علیه جامعه مدنی گسترش یافته است پوپولیسیم منفی تناول و تبادل قدرت را از طریق مکانیسم انتخاباتی بر نمی‌تابد اما پوپولیسیم مثبت همانند یونان و ایتالیا ضمن تمسک به مردم و نهادهای انتخاباتی، تناول و تبادل قدرت را پشت نویسی می‌کند. به این ترتیب واقعیت پوپولیسیم در حال تبدیل شدن به یک امر روز مره و عادی در سیاست و حکومت و جامعه اروپایی است. (در این رابطه نگاه شود به: لاکلائو و ژیرک: ۱۳۸۸)

طی سال‌های اخیر احزاب پوپولیستی عملکرد خوبی از خود در عرصه انتخابات کشورهای اروپایی برجای گذاشته‌اند، هرچند سهم آنها در سبد آرای کشورهای اروپایی متفاوت است از ۶۵ درصد آرای دو حزب فیدز (Fidesz) و جوبیک (Jobbik) در مجارستان تا ۵/۶ درصد آرای حزب «منافع فلاندرها»^۱ در بلژیک. در سال ۲۰۱۴ دموکرات‌های سوئد موفق شدند سهم آرای مردمی‌شان را از ۵/۷ درصد به ۱۲/۹ درصد و سهم کرسی‌های پارلمانی‌شان را از ۲۰ به ۴۹ افزایش دهند. در یونان، مجارستان، ایتالیا و اسلواکی احزاب پوپولیست یا بزرگترین حزب سیاسی کشور بوده‌اند و یا به بزرگترین حزب تبدیل شده‌اند. در کشورهای فنلاند، یونان، مجارستان، لتونی، هلند و اسلواکی، پوپولیست‌ها حضور فعالی در دولت دارند. از آنچه رخ داده است می‌توان به این نتیجه رسید که مردم نیز جذب شعارهای پوپولیستی شده و سیاست‌های کلان را مورد سوال قرار داده‌اند. به این موفقیت بایستی افزایش شمار نمایندگان ملی‌گرا در پارلمان اروپا را نیز افزود.

سوال اصلی این مقاله این است که احیا و قدرت‌گیری احزاب و جنبش‌های پوپولیستی در اروپا چه تاثیری بر سیاست خارجی و امنیتی اروپا نسبت به ایران داشته است؟ فرضیه نویسندگان این است که بر اساس شواهد موجود احزاب پوپولیستی مستقر در قدرت، تاکنون از موازین موجود سیاست خارجی و امنیتی اروپا در قبال ایران فراتر نرفته‌اند. به عبارت بهتر ظهور و قدرت‌گیری احزاب پوپولیستی در اروپا تاثیری بر تغییر رویکرد مستقر اروپا نسبت به ایران نداشته است.

^۱ Vlaams Belang (VP)

۱- چارچوب نظری

در بررسی تاثیر پوپولیسیم بر همگرایی اروپایی لاجرم با دو دسته بازیگر اصلی روبرو هستیم. از یک سو جنبش‌ها و احزاب پوپولیستی قرار دارند که به عنوان بازیگر داخلی در نیل به همگرایی ایفای نقش می‌کنند و در سوی دیگر نیز دولت‌های اروپایی هستند که با اتخاذ تصمیمات و ابتکارات متأثر از عوامل داخلی به پیشبرد همگرایی اروپایی کمک می‌کنند. با در نظر گرفتن این امر است که این مقاله نظریه بین دولت‌گرایی لیبرال موراوسیک را برای تحلیل تاثیر پدیده پوپولیسیم بر همگرایی اروپایی انتخاب کرده است.

نظریه بین دولت‌گرایی لیبرال به دلیل تأکید همزمان آن بر دو سطح داخلی و خارجی فرایند همگرایی، روش تحلیلی مناسب‌تری برای بررسی تاثیر پوپولیسیم بر همگرایی اروپایی و نیز بررسی زمینه‌های شکل‌گیری و تقویت این پدیده است. شاید بتوان این نظریه را راه بینابینی بین خوش‌بینی آرمان‌گرایانه و بدبینی واقع‌گرایانه تلقی کرد. به این معنا که بیشتر نظریات آرمان‌گرا به وجوه مثبت همگرایی توجه می‌کنند- و فرایند بررسی امکان به کارگیری نظریه‌های همگرایی در تحلیل بحران اروپا همگرایی را در هنگامی که رو به رشد است، می‌توانند تحلیل کنند- و بیشتر نظریات واقع‌گرا، بن‌بست‌های ممکن در فرایند همگرایی را بررسی می‌کنند. در این شرایط به نظر می‌رسد که نظریه بین دولت‌گرایی لیبرال چون از رهیافت لیبرالیستی معطوف به همکاری و رهیافت واقع‌گرایی دولت‌مدار تغذیه می‌کند، بهتر بتواند وجوه دوگانه مثبت و منفی بحران مالی و اقتصادی اروپا، مدیریت آن و تاثیر آن بر همگرایی اروپا را تحلیل کند. بر طبق این رهیافت، منشأ همگرایی اروپا در درون دولت‌های ملی قرار دارد و آنجاست که اجماعی برای همگرایی فراهم می‌شود. در بررسی امکان به کارگیری نظریه‌های همگرایی در تحلیل بحران اروپا، بایستی ابتدا ائتلاف و حمایتی در سطح داخلی میان گروه‌ها و بازیگران درگیر صورت بگیرد و سپس بین بازیگران در سطح اتحادیه اروپایی دادوستد به عمل آید (آقامحمدی، ۱۳۹۵: ۲۷).

بین دولت‌گرایی لیبرال در جایی از بیشترین قدرت توضیحی برخوردار است که اولویت‌ها و ترجیحات اجتماعی از بیشترین وضوح برخوردار بوده و نسبتاً معین‌تر و تعریف شده‌تر باشند (Moravcsick & Schimmelfennig, 2009: 76). به باور بین دولت‌گرایی لیبرال هر آنقدر که منافع اجتماعی خاص موضوع، مشخص‌تر باشند، به تبع آن تعیین تبعات یک انتخاب نیز مشخص‌تر خواهد بود. به همین ترتیب نیز هر آنقدر که منافع نهفته پشت سر یک انتخاب مبهم‌تر

و ضعیف تر باشد، تبعات آن انتخاب نیز بدتر و تاثیرگذاری عوامل ایدئولوژیک بیشتر خواهد بود (Moravcsik & Nicolaidis, 1999:61).

نکته مهم در اندیشه بین دولت گرایان لیبرال تمرکز بر این محور است که اولویت دولت‌ها در مقوله همگرایی به مقوله وابستگی متقابل مثبت یا منفی ارتباط تنگاتنگی دارد، به این معنا که دولت‌ها زمانی به سیاست یا خط‌مشی همگرایی روی می‌آورند که نفع بالاتری از سیاست‌های یکجانبه خود بدست آورند (Moravcsik, 1998:36). هر قدر این اولویت‌ها دقیق‌تر، مشخص‌تر و سازماندهی‌تر شده باشد، منافع ملی کشورها نیز مشخص‌تر و قابل پیش‌بینی‌تر است و اولویت‌های ایدئولوژیک کمتر بر آنها اثر می‌گذارد (Moravcsik & Nicolaidis, 1999:61). در دیدگاه موراوسیک پس از تعیین اولویت‌ها و ترجیحات، دولت‌ها وارد فرایند مذاکره و چانه‌زنی برای همگرایی می‌شوند. پیمان‌های جدید و یا تغییر و بازنگری در پیمان‌ها نیازمند اتفاق آرا و تصویب داخلی هر یک از دولت‌های عضو است. در این شرایط همگرایی از منظر دولت‌های عضو، مترادف با افزایش منافع آنها خصوصاً منافع رفاهی شهروندانشان است. دست کم دولت‌ها نایستی به این نتیجه برسند که نتیجه همگرایی افزایش هزینه‌های جاری خود و مردمشان است. به این ترتیب در مذاکرات مربوط به همگرایی، دولت‌ها برای رسیدن به توافقی چانه‌زنی می‌کنند که منافع‌شان را هر چه بیشتر تامین کند. به گفته موراوسیک، مذاکرات و چانه‌زنی‌ها با نتایج متعددی روبرو هستند از تهدید جدی به توی پیشنهادات تا تشکیل ائتلاف‌ها و اتحادیه‌های جدید جایگزین متشکل از دولت‌های مخالف (Moravcsik, 1998:36).

با وقوع چالش‌های چندگانه فراروی اتحادیه اروپایی از جمله بحران صلح و امنیت، بحران مهاجرت و در مورد آخر بحران مالی و اقتصادی اروپا، اجماع داخلی درون دولت‌های ملی دچار تردید شد. آنچه در این بین نقش اساسی در تضعیف مشروعیت نهادهای ملی و فراملی اتحادیه اروپایی ایفاد نمود، قدرت‌یابی احزاب و جنبش‌های پوپولیستی بود که نخبگان سنتی و نهادهای مستقر را به چالش می‌کشیدند. پس در سطح نخست، خروجی تصمیم‌گیری دولت‌های ملی در راستای تحکیم همگرایی قرار ندارد.

در سطح دوم نیز طبق این رهیافت مذاکراتی میان دولت‌های ملی در راستای همگرایی صورت می‌گیرد. به عنوان مثال در جریان بحران‌های اخیر کشورهای عضو اتحادیه به خصوص محور آلمان-فرانسه فعال شده و تلاش می‌کنند تا با انجام مذاکرات و انعقاد موافقت‌نامه‌هایی چالش‌های موجود را کنترل کنند. برخی معتقدند که ظرفیت اتحادیه اروپا در انجام واکنش سریع به بحران‌های اروپا خصوصاً بحران مالی و اقتصادی به بوته آزمایش گذاشته شد. در

بحران‌های جاری اروپا، اتحادیه اروپایی بدلیل عدم برخورداری از سازوکارهای مناسب (بدلیل نبود اجماع و خواست سیاسی) در مواجهه با وضعیت بحرانی پیش آمده دچار تزلزل و ضعف شد. مذاکرات طولانی بین دولت‌های عضو و نیز اتحادیه اروپایی نشان داد که میان دولت‌های ملی درون اتحادیه اروپا اختلافات اساسی وجود دارد و منافع‌شان بر هر چیزی اولویت دارد. تمرکز جنبش‌های پوپولیستی بر سیاست‌های ملی‌گرایانه و رفاهی عملاً بر فرایند مذاکراتی دولت‌های عضو تاثیرگذار است. واکنش دولت‌های اروپایی به بحران مالی و اقتصادی نشان داد که سطح دوم همگرایی مورد نظر رهیافت بین دولت‌گرایی لیبرال تغییر پیدا کرده است.

۲- شناخت پوپولیسم اروپایی، ریشه‌ها و عوامل قدرت‌گیری

انگلستان را می‌توان مهد جنبش‌های اروپاستیز در اتحادیه اروپایی دانست که همواره از زمان طرح عضویت لندن در اتحادیه، قطبی شدن کشور را به بار نشانده‌اند. تمایلات ضد مهاجرت جنبش‌های انگلیسی طی سال‌های اخیر افزایش چشمگیری داشت. در بسیاری از کشورهای عضو اتحادیه مانند هلند، فرانسه و دانمارک، موضوع مهاجرت و مقابله با آن به مهمترین ابزار دست و نشانگر جنبش‌های پوپولیستی تبدیل شده است. در برخی کشورهای اتحادیه مانند فنلاند و ایتالیا، ظهور احزاب پوپولیست اروپاگرایان با ذهنیت اعتراض‌گرایانه، با بحران مالی و اقتصادی اتحادیه سرعت دوچندان به خود گرفت. خیزش مجدد خط تقسیم سیاسی ضد اتحادیه و طرفدار اتحادیه در چندین کشور قدیمی اتحادیه اروپایی تحول مهمی است که بی‌تردید شکل دهنده تحولات آتی اتحادیه خواهد بود.

درخصوص ریشه‌های شکل‌گیری و قدرت‌گیری پوپولیسم دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. از دیدگاه برخی تحلیلگران، پوپولیسم جدید ثمره جهانی شدن و همگرایی بین‌المللی و عامل تنش‌های ملی‌گرایانه است.^۱ پوپولیسم همچنین با احساس فزاینده وجود شکاف بین حکومت و شهروندان نیز ارتباط پیدا می‌کند. ظهور یا احیای نگرش‌های افراطی‌گرایانه منفی نسبت به نخبگان، نهادهای فراملی، مهاجرت و موضوعات امنیتی مربوط به اروپا، عملاً نوعی ابراز خشم نسبت به نهادهای سنتی اروپای واحد است. از همین روست که برخی از تحلیلگران بر این باورند که خیزش ناسیونالیسم در اروپا را نمی‌توان مهار کرد مگر اینکه اتحادیه اروپا بار دیگر بتواند چشم‌انداز مثبت خود را به دست بیاورد. این موضوع نه تنها نیازمند روایتی جدید است، بلکه

¹ Anti EU and Pro EU Diving Line

² Nationalist Tensions

مستلزم احیای مجدد اتحادیه اروپا است (Fischer, 2016:2). از دیگر سو بحران‌های چندساله اخیر اروپا نقش بسزایی در تقویت این پدیده داشت. رشد جنبش‌های سیاسی اروپاگرای و پوپولیست را می‌توان از نتایج مستقیم بحران مالی و اقتصادی اروپا دانست.

به باور وداک پوپولیسم در اروپا در درک رادیکال از دموکراسی و بدبینی نسبت به نهادهای حکومت نمایندگی - که از حکومت مستقیم مردم جلوگیری به عمل می‌آورد- ریشه دارد. از این منظر پوپولیسم یک درک مبهم از دموکراسی است که بر عناصر دموکراسی مستقیم مانند فرآیندوم تاکید دارد تا ساختارهای دموکراسی نمایندگی. مردم باید حاکم بر سرنوشت خودشان باشند و نهادهای میانجی مانند احزاب سیاسی و پارلمان ابزارهای ثانوی هستند و مانع تحقق دموکراسی حقیقی می‌باشند. (نظری و سلیمی، ۱۳۹۴:۱۶۶) مایر نیز عوامل شکل‌گیری پدیده پوپولیسم در اروپا را فرای عوامل اقتصادی می‌داند و معتقد است پوپولیسم بازتاب بحران حکومت نمایندگی در دموکراسی‌های مدرن اروپایی است. در تنش فزاینده بین مطالبات حکومت - که اغلب توسط احزاب سیاسی موجود در عرصه سیاست اروپا نمایندگی و هدایت می‌شوند- و مطالبات نمایندگی است که احزاب پوپولیستی، هرچند به صورت شکننده جان می‌گیرند (Linek, 2011:1149)..

بالفور و موده موارد ذیل را مهمترین منابع نارضایتی احزاب و جنبش‌های پوپولیستی اروپا می‌دانند: ناامیدی از تاثیرگذاری و نفوذ بر سیاست‌هایی که بر زندگی روزمره آنها تاثیر می‌گذارد، اینکه اتحادیه تبدیل به یک نهاد پیچیده، دور از دسترس، بوروکراتیک، ناکارآمد و غیر شفاف برای مردم اتحادیه شده است، اینکه اتحادیه نه تنها بخشی از زندگی آنها نیست بلکه عملاً به بخشی از مشکل تبدیل شده (خصوصاً در دوران بحران مالی و اقتصادی اروپا) و اینکه همگرایی اروپایی باعث از بین رفتن هویت ملی کشورها شده است (Balfour&Mudde, 2016:27).

نکته محوری در بررسی پدیده پوپولیسم در اروپا تمایز قائل شدن بین مردم و نخبگان است. پوپولیسم مفهوم دموکراسی به عنوان حاکمیت اکثریت و حکومت مردم را به چالش نمی‌کشد با این حال رویکرد و عملکردی ضد لیبرال از خود برجای گذاشته است. این تمایز قائل شدن بین نخبگان و مردم در عمل پیش از آنکه پوپولیسم را به جنبشی عملگرا تبدیل کند، به یک جریان سیاسی اخلاق‌گرا تبدیل می‌کند. این احزاب در اشکال گوناگون اما غالباً با دیدگاه‌ها و ارزش‌های ساده ولی افراطی سربرمی‌آورند. به رغم اینکه اغلب این احزاب متعلق به راست افراطی هستند، اما بر خلاف تصور عموم نایستی آنها را محدود به راست ایدئولوژیک دانست.

پوپولیسیم با ایجاد شکاف بین نخبگان و مردم و تلاش برای مشروعیت زدایی از نظام و سیاست‌های حاکم، اکنون طیف وسیعی از احزاب راست‌گرا تا چپ‌گرا (مانند پودموس^۱ در اسپانیا و سیریزا^۲ در یونان) را در برمی‌گیرد (Balfour&Mudde, 2016:23).

در هر حال پوپولیسیم اروپایی را می‌توان یک موضوع دشوار برای درک و دسته‌بندی دانست: گاهی اوقات به عنوان ابزار ضروری دموکراسی دیده می‌شود، گاهی اوقات به عنوان مجموعه‌ای از ایدئولوژی‌های ساده که به راحتی توسط جناح‌های مختلف سیاسی مورد استفاده قرار می‌گیرند و گاهی اوقات نیز به عنوان یک زادخانه لفاظی‌ها برای استفاده بازیگران سیاسی.

۳- پوپولیسیم و همگرایی اروپایی

بر اساس نظریه بین دولت‌گرایی لیبرال می‌توان گفت پوپولیسیم نه تنها یک بازیگر اصلی در عرصه سیاست اروپاست بلکه از پدیده‌ها، سازوکارها (بویژه انتخابات) و دیگر بازیگران داخلی کشورهای اروپایی خصوصاً افکار عمومی برای پیشبرد دستور کار خود در داخل و خارج استفاده می‌کند. ویژگی‌های پوپولیسیم اروپایی یعنی سادگی ظاهری، گستره وسیعی از کارکردها و مشروعیت مبهم را می‌توان در هنگام تجزیه و تحلیل ارتباط بین اتحادیه اروپا و پوپولیسیم در اشکال مختلف آن دید. وجه اشتراک تمامی جریان‌های پوپولیستی را می‌توان در استفاده از نارضایتی سیاسی و عمومی از اتحادیه اروپایی برای پیشبرد دستور کار خود دانست. این نارضایتی طیف وسیعی از موضوعات مربوط به اتحادیه اروپایی و روابط با آن را شامل می‌شود از عدم اثرگذاری نظریات و مطالبات مردم بر سیاست‌های اتحادیه اروپایی در موضوعات روزمره شهروندان اروپایی گرفته تا بوروکراتیک بودن، دور از دسترس بودن و عدم فهم‌پذیری اتحادیه از شهروندان. بر این بستر فکری است که تلاش می‌شود این باور تقویت شود که همگرایی نه تنها ثمره‌ای دربر نداشته، بلکه با نابودی هویت‌های ملی کشورهای اروپایی به منافع آنها نیز ضرر وارد کرده است (Fieschi, 2013).

می‌توان طیف وسیعی از مواضع را در موضوع همگرایی در میان احزاب پوپولیست مشاهده نمود. در نظر برخی از این احزاب، همگرایی پروژه نخبه‌محوری است که بدنبال درنوردیدن هویت‌های ملی است و ثمره آن نیز از میان رفتن دموکراسی است. به عنوان مثال احزاب فیدز و

¹ Podemos

² SYRIZA

قانون و عدالت‌دُر لهستان با تشبیه بروکسل به مسکوی جدید معتقد به نابودی حاکمیت کشورهایشان توسط اتحادیه هستند. حزب استقلال بریتانیا، حزب مردم دانمارک^۳ و حزب منافع فنلاندرها همگی خواستار برگزاری رفراندوم در خصوص عضویت در اتحادیه اروپایی هستند. در همین حال پوپولیست‌های معتقد به مبحث هویت ملی، با پیش بردن تم‌ها و خواسته‌های دیگر در عمل گام در رد برخی گروه‌های اجتماعی یا اقلیت‌های قومی می‌گذارند.

در نظر برخی از این احزاب، ریشه تمام مشکلات را نه در اتحادیه اروپایی بلکه در یورو باید جست. به عنوان مثال «حزب آلترناتیو برای آلمان»^۴ معتقد است راه اندازی ارز واحد اروپایی یک تجربه حقیقتاً پوچ و بیهوده بود که توسط انسان‌هایی به معنای واقعی بی‌سواد و ناآشنا به موضوعات اقتصادی صورت گرفت (Asch, 2015:6). حزب آلترناتیو برای آلمان بعدها با جنبش ۵ ستاره^۵ در ایتالیا در حمله به یورو همگام و همراه شد. در کنار این جریان، حمله به ارز واحد اروپایی برای بخشی از احزاب پوپولیستی مانند دموکرات‌های سوئد^۶، جبهه ملی و ائتلاف شمال^۷ در ایتالیا تنها بخشی از یک بی‌میلی وسیع‌تر و عمیق‌تر نسبت به پروژه همگرایی و گامی برای رهایی و خروج از اتحادیه اروپایی محسوب می‌شود. بحران اقتصادی و مالی اروپا، افول طیف چپ و سوسیال دموکرات متمایل به همگرایی و ظهور و افزایش تحرک کم سابقه جریان‌های راست افراطی و اگر علاوه بر ایجاد چالش میان اعضای اتحادیه، سیاست خارجی و امنیتی مشترک اتحادیه اروپایی را نیز تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. به عبارت دیگر مشکلات و بحران‌های اقتصادی در اروپا احزاب راست را به سوی مواضع نقد همگرایی سوق می‌دهد. (آجیلی و خدادوست، ۱۷:۱۳۹۲)

در برخی دیگر از موارد از جمله حزب لگای ایتالیا انتقاد از یورو و همگرایی را می‌توان در واقع یک اقدام تاکتیکی از سوی حزب دانست. این حزب تاکنون در مواضع خود نسبت به اتحادیه

¹ Prawo I Sprawiedliwosc (PiS)

² UK Independence Party (UKIP)

³ Danish People's Party (DPP)

⁴ Alternative for Germany (AFD)

⁵ M5S

⁶ Sweden Democrats (SD)

⁷ Lega Nord

تغییرات متعددی داده و این تغییرات تابعی از منافع یا مضراتی است که اتحادیه برای شمال ایتالیا داشته است. مرام‌نامه اولیه حزب مبتنی بر بی‌طرفی و در عین حال احترام به اتحادیه اقتصادی و پولی بود اما در دهه ۲۰۰۰ ناگهان تبدیل به یک رویکرد انتقادی از یورو شد. با این حال با پایان اتحاد حزب با حزب فورتسای ایتالیا و تبدیل شدن آن به یک حزب اپوزیسیون، ائتلاف شمال خواهان بازگشت واحد پول لیرای ایتالیای قدیم شد (در این خصوص نگاه شود به: Verbeek & Zalsove, 2015:525-546).

در تمامی این موارد از بین رفتن حاکمیت ملی شکایت عمده و اصلی این احزاب است. پوپولیست‌های اروپایی با تاکید بر نقش پارلمان‌های ملی و دیگر نهادهای ملی و حمله به نهادهای اتحادیه اروپایی به عنوان ناقضین منافع و هویت‌های ملی و یا حمله به صندوق بین‌المللی پول به عنوان چالشگر اصلی استقلال اروپا، می‌کوشند خود را به عنوان صدای اروپا معرفی کنند. در اندیشه احزاب و جریان‌های پوپولیستی مقررات و قوانین فراملی نوعی مداخله در حق خودمختاری و تعیین تکلیف ملت‌ها تلقی می‌شود. آنچه بسیاری از این احزاب از آن سخن می‌گویند، «اروپای سرزمین پدری»^۳ (به بیان حزب آزادی اتریش) یا «اروپای ملت‌ها»^۴ (به زبان حزب منافع فلاندرها Belang) است، اروپایی که در آن هویت‌های ملی از طریق یک ائتلاف بین حکومتی منعطف‌تر و یا یک توافق تجاری آزاد حفظ می‌شوند و به راه خود ادامه می‌دهند. باور به اعاده حق انتخاب و تصمیم، هویت و کنترل ملی عمدتاً با نادیده انگاشتن قوانین و رویه‌های فراملی صورت می‌گیرد (Buti & Pichelmann, 2017:2).

۱-۳- کارکردهای مشترک پوپولیست‌ها

شکل دادن و پیش‌برد مباحثات مربوط به عضویت در اتحادیه اروپایی و نیز مشروعیت‌زدایی از اتحادیه اروپایی و نهادهای آن را می‌توان مهمترین کارکردهای مشترک میان پوپولیست‌های اروپایی دانست. احزاب پوپولیست نقش بسزایی در تعیین سرنوشت روابط اتحادیه اروپایی و بریتانیا داشته‌اند. دولت محافظه‌کار بریتانیا زیر فشار احزاب اروپاستیز مانند حزب استقلال بریتانیا متعهد به برگزاری referendum خروج از اتحادیه اروپایی قبل از سال ۲۰۱۷ گردید. حزب مردم

¹ Forza Italia (FI)

² : واحد پول ایتالیا بین سال‌های ۱۸۶۱ تا ۲۰۰۲ میلادی. Lira-

³ Europe of Fatherland

⁴ Europe of Nations

دانمارک، حزب آزادی هلند، حزب منافع فلاندرها و جوییک همگی در مرام‌نامه خود خواستار برگزاری فراندوم عضویت در اتحادیه اروپایی شده‌اند. حزب مردم دانمارک شدیداً خود را به حمایت از دولتی متعهد می‌داند که برگزاری فراندوم را پیگیری کند. این انتظار می‌رود که خروج انگلیس از اتحادیه اراده احزاب پوپولیستی را دوچندان قوی سازد.

از سوی دیگر از سال‌های پایانی دهه ۱۹۹۰ روند کاهش اعتبار و به تبع آن مشروعیت نهادهای اتحادیه اروپا آغاز شد. از همین رو بود که با آغاز دهه ۲۰۰۰ مباحث بسیاری پیرامون رسیدن به نوعی سازوکار توافق جمعی صورت گرفت. این امر تا حدود زیادی برآمده از کسری دموکراتیک در اتحادیه و روند دیوان سالاری حاکم بر اتحادیه بود (درخصوص موضوع کسری دموکراتیک در اتحادیه اروپایی نگاه شود به: Rosamond, 2012: 324-41).

آغاز بحران مالی و اقتصادی بار دیگر باعث افزایش بی‌اعتمادی مردم اروپا به اتحادیه شد و این احزاب پوپولیستی بودند که حداکثر استفاده را از این شرایط بردند. آغاز این بحران آسیب شدیدی به وجه اتحادیه اروپایی نزد افکار عمومی اروپا و بویژه بازیگران اصلی آن یعنی فرانسه، انگلستان، ایتالیا و آلمان وارد ساخت. در سال پایان بحران و آغاز بهبود نسبی اقتصادی اروپا، ۳۶ درصد از مردم اروپا نسبت به پارلمان اروپا نگاه مثبتی داشته‌اند. این شاخص برای کمیسیون اروپا و بانک مرکزی اروپا به ترتیب ۳۴ و ۳۰ درصد بوده است (پایگاه اینترنتی موسسه پیو، می ۲۰۱۴). در این فضا ادامه همگرایی سیاسی و امنیتی و به عبارتی واگذاری اختیارات بیشتر به نهادهای اروپایی در راستای همگرایی در دو عرصه سیاسی و امنیتی با چالشی جدی روبرو می‌شود.

۲-۳- مواضع احزاب پوپولیست در موضوعات تعیین کننده سیاست خارجی و امنیتی اروپا

سیاست خارجی و امنیتی اروپا طی سال‌های اخیر با موضوعات چالش برانگیز بسیاری دست به گریبان بوده است. در عرصه همین چالش‌گری‌هاست که نظریه بین‌دولتی لیبرال نیز عرصه حضور و بروز واقعی پیدا می‌کند. مهمترین این چالش‌ها که احزاب پوپولیست نیز برای خود در آن فضا و مجال جولان‌دهی پیدا کرده‌اند عبارتند از بحران مهاجرت و صلح و جنگ (با تمرکز بر موضوع مداخلات و عملیات‌های نظامی). نکته‌ای که بایستی به آن توجه داشت این است که موضوعات مرتبط با خط‌مشی و سیاست سنتی امنیتی و خارجی اتحادیه اروپایی تاکنون کمتر مورد توجه احزاب پوپولیست بوده است. با این حال بحران‌های پیاپی اتحادیه خصوصاً بحران یونان ۲۰۱۵ جذابیت سیاست‌های داخلی و خارجی معطوف به همگرایی را برای احزاب

پوپولیست بیشتر ساخت. از دیگر سو شرکت در انتخابات ملی و اروپایی (پارلمان اروپا) نیز باعث شده این احزاب به نوعی مجبور به توسعه دستور کار سیاسی خود در راستای پاسخگویی به موضوعات مربوط برآیند. سه موضوع همگرایی اروپایی، صلح و جنگ و مهاجرت را می توان مهمترین موضوعات مطرح در سیاست خارجی و امنیتی اروپا دانست. در بالا به نگرش این احزاب به موضوع همگرایی اشاره شد.

۱-۲-۳- صلح و جنگ

اغلب احزاب پوپولیست مخالف مداخله نظامی در خارج هستند. احزاب پوپولیست چپ گرا دارای ایدئولوژی قوی صلح گرا می باشند. به عنوان مثال در پی حملات پاریس، پودموس طرح ۷ ماده ای را برای مبارزه با داعش ارائه نمود که آمیزه ای از اقدامات محدود کننده به منظور تحلیل بردن منابع مالی داعش و حمایت از دموکراسی و جامعه مدنی در جهان عرب می شد (نگاه شود به پایگاه اینترنتی حزب پودموس، ۷ ژانویه ۲۰۱۶). در نقطه مقابل، بنیان های ایدئولوژیک ملی گرایانه احزاب راست باعث ارجحیت یافتن مواضع ملی گرایانه می شود. اغلب این احزاب خواستار تقویت دفاع ملی کشورهای خود هستند. اما احزاب راست گرای پوپولیست تصمیمات خود را غالباً بر حسب موضوع اتخاذ می کنند تا اینکه بر مبنای ایدئولوژی مخالفت با مداخله (نگاه شود به پایگاه اینترنتی ائتلاف شمال در ایتالیا، ۷ ژانویه ۲۰۱۶).

در خصوص سیاست های دفاعی و امنیت بین المللی نیز اختلاف قابل ملاحظه ای بین احزاب راست و چپ پوپولیستی دیده می شود. اغلب احزاب پوپولیست از طیف چپ (مانند سیریزا در یونان) تصمیم نهایی در خصوص موضوعاتی مانند عملیات های نظامی را تابع برگزاری فراندوم می دانند و معتقدند که بایستی در برخی توافقات نظامی مانند دفاع موشکی تجدیدنظر کرد (Borque, 2015:5). این در حالی است که احزاب پوپولیستی از طیف راست افزایش بودجه های دفاعی را در راستای دفاع سرزمینی پیگیری می کنند. به عنوان مثال جبهه ملی در فرانسه شدیداً معتقد به تخصیص دست کم ۲ درصد از بودجه کشور به موضوعات دفاعی است (Levy, 2015:1).

وجه اشتراک این احزاب در دو طیف راست و چپ پوپولیست را می توان در بی توجهی به سیاست دفاعی و امنیتی مشترک و تمرکز بر دفاع سرزمینی دانست.

۲-۲-۳- مهاجرت

در موضوع مهاجرت اختلاف دیدگاه های بسیاری بین دو طیف راست و چپ پوپولیسم وجود دارد. در حالی که احزاب چپ با مهاجران ابراز همدردی می کنند و خواستار اتخاذ سیاست

درهای باز هستند، احزاب راست‌گرا بدلیل ترس از میان رفتن هویت‌های ملی، رویکرد ضد مهاجرتی در پیش گرفته‌اند. رویکرد راست‌گرایان از اتفاق با رویکرد آنها نسبت به موضوعاتی مانند اسلام‌ستیزی و لغو شنکن هم‌پوشانی دارد. جالب توجه آنکه دستورکار ضد مهاجرتی در حوزه‌های انتخاباتی اروپا، در سطح ملی و سطح اروپا، موفقیت بالاتری کسب کرده است (Balfour&Mudde, 2016:42). براساس برخی برآوردها ۱۱۴ نماینده حاضر در پارلمان اروپا در سال ۲۰۱۵ دارای رویکردهای بیگانه‌ستیز و تماماً نیز عضو احزاب پوپولیست بودند (Grabbe, 2015:7).

از میان موضوعات مرتبط با همگرایی اروپایی، موضوع مهاجرت از تاثیر بالقوه عمیق‌تری بر همگرایی اروپایی برخوردار است. درخواست احزاب پوپولیست برای پایان دادن به نظام شنکن، اخراج برخی کشورها از شنکن (در آخرین مورد یونان)، پیشنهاد ابتکاراتی برای محدود ساختن و حتی متوقف ساختن جریان آزاد حرکت شهروندان اروپایی و طرح موضوع سهم‌بندی مهاجران و پناه‌جویان از موضوعاتی هستند که بیش از هر موردی همگرایی اروپایی را هدف قرار می‌دهد. احزاب پوپولیست از احساسات عمومی منفی اروپا نسبت به مهاجران بهره فراوانی می‌برند.

طی دهه‌های اخیر حضور احزاب پوپولیست مخالف مهاجرت در دولت‌ها نقش بسزایی در وضع قوانین و سیاست‌های سخت و سخت مهاجرتی داشته است. به عنوان مثال حضور قوی حزب مردم دانمارک در دولت ائتلافی در سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۱ و نیز حزب لگا در دولت اول مونته در ایتالیا طی سالهای ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹ در اتخاذ سیاست‌های سخت مهاجرتی تاثیر بسزایی داشت. با این حال بایستی توجه داشت که در بررسی و تبیین رابطه بین احزاب پوپولیستی ضد مهاجرت و اتخاذ سیاست‌های سخت مهاجرتی نباید راه افراط پیمود. سیاست‌های مهاجرتی سخت را نباید صرفاً به تلاش‌های احزاب پوپولیست یا اعمال نفوذ آنها نسبت داد. گاه بسیاری از احزاب اصلی و سیاستمداران حاکم نیز (اغلب احزاب راست‌گرا) از رویکرد سخت نسبت به مهاجران استقبال می‌کنند (Minkenberg, 2013:5-24).

۴- پوپولیسم اروپایی و سیاست خارجی اروپا در قبال ایران

این مقاله تاثیر حضور بازیگران پوپولیستی فعال در عرصه سیاست اروپا بر سیاست خارجی و امنیتی اروپا نسبت به ایران را براساس دو شاخص اصلی ارزیابی می‌کند: اظهارات و رویکردهای عملی آنها نسبت به ایران و موضوعات مورد علاقه ایران (خصوصاً دو شاخص تخاصم با اسرائیل و نیز ترویج اسلام) و نیز حجم روابط تجاری دو سویه. اما پیش از آن لازم

است به آخرین وضعیت روابط جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپایی اشاره مختصری داشت. در مجموع روابط ایران با اتحادیه اروپایی را طی سالهای اخیر می توان در دو مقطع زمانی بررسی کرد: مقطع اول بعد از امضای برجام است که می توان آن را آغازی بر دوران رکود چند ساله دانست. طی این دوره حجم روابط اقتصادی افزایش چشمگیری یافت و هیاتهای سیاسی و اقتصادی اروپایی از بخش دولتی و خصوصی به ایران سرازیر شدند. مقطع دوم بعد از خروج ایالات متحده آمریکا از برجام و آغاز گامهای ایران در کاهش تعهدات هسته ای ذیل برجام است. اگرچه ایران و سه کشور انگلیس، آلمان و فرانسه خواستار حفظ برجام هستند، اما اراده و انگیزه این کشورها برای حفظ برجام کافی نیست. این اتحادیه نه توان تضمین بهره برداری ایران از مزایای برجام را دارد و نه از خروج ایران استقبال می کند. در شرایط فعلی موضع سیاسی ایران و اروپا درباره برجام یکی است و این تنها مزیت ایران به اروپا است. در خطر قرار گرفتن برجام، مواضع سیاسی اروپا و آمریکا را دوباره به یکدیگر نزدیک خواهد کرد. (غلامی، ۱۳۹۷) حال با وارد شدن بازیگران پوپولیستی در عرصه سیاست اروپا، آیا شرایط به نفع تهران تمام خواهد شد؟ در شاخص اول، از میان احزاب پوپولیستی اروپا، حزب سیریزا در یونان بیشترین گرایش به ایران را از خود نشان داد. تشدید بحران یونان در نیمه اول سال ۲۰۱۵ فرصت مغتنمی برای احزاب پوپولیستی برای ترسیم جو ناامیدی حاکم بر روابط سیاستهای پوپولیستی و دولت ها و احزاب حاکم فراهم ساخت. این مقطع زمانی آغاز دوران جدیدی در مدیریت بحران یورو نیز بود. دولت سیریزا در ژانویه ۲۰۱۵ با وعده اعاده حاکمیت کشور - پس از سالها تسلط آمرانه تروئیکا^۱ قدرت را در دست گرفت. ماهها مذاکرات ناموفق، تشدید بحران را بدنبال داشت و سرانجام نیز چپراس^۲، نخست وزیر یونان با پذیرش شروطی بسته نجات مالی اروپا را پذیرفت (Nelson, 2015:1). در دوران نخست وزیری چپراس، مناسبات سیاسی و اقتصادی ایران روند صعودی به خود گرفت. آنچه اهمیت یونان و ابتکار دولت پوپولیستی آن برای توسعه مناسبات دوجانبه با تهران را دوچندان می ساخت، تحولات مربوط به سیاست خارجی ایران و تلاش تهران برای ورودی نوین به عرصه روابط بین الملل به صورت کلی و روابط با اروپا به صورت خاص بود. ابتدا در آذرماه ۱۳۹۴ وزیر خارجه یونان در صدر یک هیات عالی رتبه سیاسی و اقتصادی به تهران سفر نمود و سپس در بهمن ماه ۱۳۹۴ چپراس، نخست وزیر یونان به ایران سفر کرد. با

^۱ - تروئیکا شامل کمیسیون اروپا، صندوق بین المللی پول و بانک مرکزی اروپا می شد.

^۲ Tsipras

وجود اینکه هیات‌های مختلفی از کشورهای اروپایی و آسیایی طی ماه‌های قبل از آن به ایران سفر کرده بودند، اما سفر نخست وزیر یونان، نخستین سفر رئیس یک دولت اروپایی به تهران، در پی توافق هسته‌ای ایران و قدرت‌های جهانی محسوب می‌شد. برقراری پرواز مستقیم بین تهران و آتن، امضای موافقت‌نامه‌های تجاری و امضای موافقت‌نامه آغاز صدور نفت ایران به یونان، مهمترین دستاوردهای تجاری فی مابین بودند.

اما این تنها در مورد یونان بود که با حضور یک حزب پوپولیستی در قدرت، رشد مناسبات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بین ایران و یک کشور اروپایی رقم خورد. با نگاهی به مطالب رسانه‌ای موجود از مواضع و عملکرد احزاب و جنبش‌های پوپولیستی اروپایی در قبال ایران، عملاً جایگاه خالی ایران را می‌توان احساس کرد. در این زمینه بایستی دو ملاحظه اصلی را مدنظر داشت:

براساس شواهد موجود موضع‌گیری احزاب پوپولیستی در سیاست خارجی بستگی بسیار بالایی به ارتباط آن موضوع به هسته واقعی ایدئولوژیک آنها و محاسبات سیاسی آنها در آن مقطع زمانی دارد. از میان موضوعات تعیین کننده در سیاست خارجی و امنیتی مشترک اروپا، دو موضوع مهاجرات و همگرایی همچنان در کانون توجه این احزاب هستند. این امر هم بدلیل رویکرد ایدئولوژیک آنهاست و هم بدلیل تاثیری که این دو موضوع بر جذب افکار عمومی برجای می‌گذارد.

احزاب پوپولیستی در موضوعات سیاست خارجی که با هویت آنها پیوند نداشته باشد، دارای رویکرد تاکتیکی هستند. همین امر باعث می‌شود این بازیگران در بسیاری از موضوعاتی که در مجموعه ملاحظات حیاتی ایدئولوژیک آنها قرار نگیرد، رویکرد تاکتیکی به خود بگیرند و به راحتی تغییر موضع دهند. تعجیل چپراس در یونان در توسعه مناسبات با ایران، برآمده از این مهم است. چپراس در موقعی در مسیر تعامل با ایران گام برداشت که بدلیل شعارهای انتخاباتی‌اش و نیز تلاش برای مجاب ساختن اتحادیه اروپایی به تغییر سیاست‌های ریاضت اقتصادی نسبت به یونان، تحت فشارهای اتحادیه قرار داشت و موضوع ایران با هویت آن در تضاد قرار نداشت.

از میان احزاب پوپولیستی اروپا بیشترین هجمه به ایران از سوی حزب لگا در ایتالیا صورت گرفته است. آقای سالوینی، دبیر کل حزب و وزیر کشور و معاون نخست وزیر ایتالیا تا شهریورماه ۱۳۹۸ در کاهش سطح روابط ایران و ایتالیا نقش بسزایی ایفا نمود. روابط خوب این حزب با اسرائیل و دولت ترامپ عملاً استقرار این حزب در قدرت را به تهدیدی برای روابط دوجانبه دو

کشور تبدیل کرد. به عنوان مثال در جریان دیدار وی از واشنگتن در ژوئن ۲۰۱۹ وی اعلام کرد که «ایتالیا با مواضع واشنگتن در خصوص ایران و چین هم نظر است و دیدگاههای رم نسبت به تهران تغییر کرده است». (ANSA, 20 June 2019). وی از منقدین جدی برنامه هسته ای ایران و سیاست خارجی ایران نسبت به اسرائیل نیز شناخته می شود. به نوشته روزنامه ایل سوله ایتالیا وی در نشست در خصوص هولوکاست گفت «کشورهایی که خواستار حذف سایر کشورها هستند باید متوقف شوند. امیدوارم بمب هسته ای بدست ایرانی ها نیفتد». (IL Sole, 20 January)

دیگر شاخص ارزیابی تاثیر احزاب پوپولیستی بر سیاست خارجی اتحادیه اروپایی نسبت به ایران، شاخص حجم روابط اقتصادی دوجانبه است. پس از امضای برجام و آغاز لغو تحریمها از ژانویه ۲۰۱۶، مناسبات تجاری ایران و اتحادیه اروپایی به صورت کلی و مناسبات تجاری دوجانبه با کشورهای اروپایی به صورت خاص، افزایش چشمگیری یافت. تنها در مورد یونان، کشوری با مدیریت مستقیم حزب پوپولیستی، روابط تجاری دوجانبه در یازده ماهه منتهی به نوامبر ۲۰۱۷ در مقایسه با دوره زمانی سال قبل افزایش ۹۲ درصدی داشت. در این بازه زمانی ایران ۱/۲ میلیارد یورو به یونان صادرات (نسبت به دوره زمانی سال قبل، شاهد رشد ۹۶ درصدی بود) و ۲۸/۹۶ میلیون یورو از این کشور اروپایی واردات داشت (Financial Tribune, 2018:1).

با خروج ایالات متحده آمریکا از موافقت نامه هسته ای در ماه می ۲۰۱۸، بازگشت تحریمهای این کشور و نیز فشارهای واشنگتن بر شرکت های اروپایی و دول اروپایی، بار دیگر نزول مناسبات دوجانبه تهران با اتحادیه اروپایی و پایتخت های اروپایی آغاز شد. در آخرین مورد در ماه می ۲۰۱۹ براساس آمار منتشر شده از سوی مرکز اطلاعات اقتصادی اتحادیه اروپایی (یورواستات)، مبادلات تجاری ایران و اتحادیه اروپایی در سه ماهه نخست سال ۲۰۱۹ میلادی با افت قابل توجهی نسبت به دوره مشابه سال قبل از آن مواجه شد. مبادلات تجاری دو طرف در سه ماهه نخست سال ۲۰۱۸، بالغ بر ۵/۲۷۶ میلیارد یورو بوده که این رقم در سه ماهه نخست سال ۲۰۱۹ یک چهارم شد و به ۱/۲۵۹ میلیارد یورو رسید (برای کسب اطلاعات بیشتر به سایت مرکز آمار اتحادیه اروپایی به آدرس ذیل مراجعه شود: <https://ec.europa.eu/eurostat/home?>). براساس آمار ارائه شده از سوی کمیسیون اروپا در سال ۲۰۱۷، اتحادیه اروپایی در این سال ۱۰/۸ میلیارد یورو کالا (شامل تجهیزات، مواد شیمیایی و ماشین آلات) به ایران صادر و ۱۰/۱ میلیارد دلار کالا (شامل نفت، مواد غذایی، تولیدات مربوط به حوزه انرژی و مواد معدنی) وارد کرده

است. در این سال واردات اتحادیه اروپایی از ایران افزایش ۸۳/۹ درصدی و صادرات آن افزایش ۳۱/۵ درصدی داشته است. در همین حال در سال ۲۰۱۸، ۲۸ عضو اتحادیه اروپایی ۸/۹ میلیارد یورو به ایران صادرات داشته‌اند که در مقایسه با سال قبل ۱۷/۶ درصد کاهش نشان می‌دهد. در این سال صادرات ایران نیز با ۴ درصد کاهش به ۹/۷۲ میلیارد یورو رسید (European Commission, 7 May 2019). در مورد خاص یونان نیز آغاز تحریم‌های می ۲۰۱۸ ایالات متحده به رغم استثنای ۶ ماهه‌ای که به یونان داده شده بود آسیب جدی به روابط اقتصادی دوجانبه و نیز شرکت‌های یونانی وارد ساخت. تنها در یک مورد، از ۲۱۷ تانکر نفتی که در شش ماهه اول سال ۲۰۱۸ اقدام به جابجایی نفت ایران در جهان می‌کردند، ۳۷ درصد دارای مالکیت یونانی بود. تحریم‌های آمریکا ضربه شدیدی به این شبکه وارد ساخت. شرکت‌های کشتیرانی یونانی بدلیل حضور در بازار بورس آمریکا، دیگر ریسک کار با ایران را به خود نخریدند (National Herald, 28 May 2019:2). ایتالیا دیگر کشور اروپایی است که در دولت ائتلافی حاکم به ریاست آقای کونته، حزب پوپولیستی ۵ ستاره حضور فعال دارد. در دولت اول ائتلافی آقای کونته که در شهریورماه ۱۳۹۸ به پایان رسید دو حزب راست لگا و پوپولیستی ۵ ستاره حضور داشتند. در این بازه زمانی روابط سیاسی و اقتصادی ایران و ایتالیا شاهد افت قابل توجهی بود. در دولت دوم نیز که از شهریورماه با ترکیب جنبش ۵ ستاره و حزب دموکرات آغاز بکار کرد، روابط سیاسی و اقتصادی شاهد تحریک قابل توجهی نبود. می‌توان این برداشت را ارائه کرد رشد مناسبات تجاری با کشورهای اروپایی از نمونه یونان و ایتالیا نیز تابع و پیرو موافقت‌نامه هسته‌ای بوده‌اند.

از دیگر سو اسلام و تخاصم با اسرائیل، هر دو به نوعی تبدیل به عناصر تشکیل دهنده هویتی نظام جمهوری اسلامی ایران شده‌اند. این در حالی است که احزاب پوپولیستی اروپا خصوصاً احزاب راست افراطی دارای نگاهی کاملاً متفاوت با نظام فکری و طبیعتاً هویتی جمهوری اسلامی ایران هستند. امروز اسلام و مسلمین و جایگاه آنها در جامعه اروپایی به یک تهدید انگیزشی در متحد ساختن و در عین ایجاد افتراق بین احزاب سیاسی شده است. در اروپا تقریباً تمامی احزاب پوپولیستی راست به مخالفت مذهبی و فرهنگی خود با ادغام مسلمانان در جامعه اروپا تاکید دارند. (Hamid, 2019:5) در واقع امر احساسات ضد اسلام و مسلمانان را بایستی یکی از شاخص‌های اصلی معرف پوپولیسم راست در اروپا دانست. جالب آنکه هرچقدر یک حزب پوپولیست، راست‌گراتر باشد و در طیف راست افراطی قرار گیرد، می‌توان مواضع ضد اسلامی آن را قوی‌تر دانست. از مهمترین مصادیق این احزاب می‌توان به جنبش ۵ ستاره در

ایتالیا اشاره کرد که هر روز چهره راست گرایانه آن به نفع چهره ضد اسلامی آن تقویت می شود. (Hamid, 2019:5)

هویت و فرهنگ را می توان دو عنصر محوری در تعریف تهدید از اسلام معرفی کرد. این در حالی است که مسلمانان یک تا ۸ درصد از جمعیت دموکراسی های غربی را تشکیل می دهند اما همین حضور حداقلی شاخص تعیین کننده در عصر احزاب پوپولیستی است (Hamid, 2019:1). موضوع دیگر هویتی، اسرائیل و یهودستیزی است. در میان احزاب پوپولیست اروپایی، احزاب راست گرا جایگاه خاص تری در موضع گیری در خصوص اسرائیل و یهودستیزی دارند. در حالی که این احزاب مواضع سیاسی نوعاً مرتبط با راست افراطی اتخاذ می کنند (مانند مخالفت با مهاجرت)، احزاب جدید راست رادیکال پوپولیست درصدد معرفی خود به عنوان بخشی از محور سیاسی (با اتخاذ مواضع سوسیال دموکرات مانند حقوق بشر و پولاریسم) هستند. احزابی مانند True Finnes، حزب لگای ایتالیا و حزب آزادی مخالف با این ایده اند که به عنوان رادیکال یا پوپولیست از آنها یاد شود. در این راستا بسیاری از احزاب راست اروپایی سعی می کنند که بین خود و ایدئولوژی ها یا احزاب سلف ناسیونال سوسیالیست فاصله بیندازند و خود را از آنها جدا معرفی کنند. (Grimm, 2019:1) احزاب پوپولیستی اروپا نه تنها گرایشات ضد یهودی و ضد اسرائیلی ندارند، بلکه در موضع قدرت کاملاً در چارچوب سیاست های اتحادیه اروپایی در خصوص اسرائیل عمل می کنند. نکته جالب توجه اینکه مقصد بسیاری از احزاب پوپولیستی اروپا سیاستمداران محافظه کار رژیم اسرائیل است. ایوب کارا، از اعضای حزب لیکود و مقامات دولتی نتانیا هو، نخست وزیر رژیم صهیونیستی یکی از این موارد است. ترس از اسلامی شدن اروپا و تئوکراسی های خاورمیانه از نظر پوپولیست های اروپایی خصوصاً از نوع راست افراطی آن، توجیه این احزاب برای نزدیکی به اسرائیل است.

نتیجه گیری

واقعیت امر این است که حمله به اتحادیه اروپایی تبدیل به یک هدف سهل الوصول برای احزاب و جنبش های پوپولیستی اروپایی شده است. در واقع امر اتحادیه اروپایی، نهادهای آن و فرایند و چارچوب سیاستگذاری آن مستعد حملات پوپولیست ها هستند هم از منظر اقتصادی و هم از منظر هویتی. همانطور که نظریه بین دولت گرایی بیان می کند احزاب پوپولیستی به عنوان بازیگرانی داخلی با بهره گیری از ابزارها و استعدادهای داخلی مانند انتخابات آزاد دموکراتیک و تاثیرگذاری بر افکار عمومی بدنبال تحقق هدف نهایی خود و تبدیل شدن به عاملی تعیین کننده در سیاستگذاری دولتهای اروپایی - سطح دوم- هستند.

بحران یورو و خصوصاً بحران سال ۲۰۱۵ یونان نشان داد که پوپولیست‌ها، خواه در قدرت و خواه خارج از آن، از توان و نفوذ در شکل دادن به مباحثات مربوط به همگرایی اروپایی نیز برخوردارند، حتی اگر در نتیجه نهایی تاثیری نداشته باشند. سیاست‌ها و تصمیمات اتخاذ شده در جریان بحران مالی و اقتصادی اروپا یا با حضور مشترک پوپولیست‌های چپی شکل گرفت که در جایگاه و موقعیت تصمیم‌گیری قرار داشتند (حزب سیریزا) یا تحت تاثیر مشترک پوپولیست‌های راستی که در دولت‌های ائتلافی حضور داشتند (حزب فنلاندی‌ها) و می‌توانستند بر مواضع و جهت‌گیری‌های احزاب اصلی تاثیر بگذارند. با این حال هنوز شواهدی دال بر اینکه سیاست‌های سطح کلان خارجی اتحادیه اروپایی از جمله درخصوص ایران کاملاً براساس ملاحظات و ترجیحات پوپولیست‌ها اتخاذ شده باشند، وجود ندارد. به عبارت بهتر نقش این احزاب در شکل دادن به مباحثات و مجادلات، مشهودتر از برون‌دادهای معمول سیاست‌گذاری است. واقعیت امر این است که براساس شواهد موجود موضوع ایران جز مقطعی کوتاه برای احزاب پوپولیستی اروپایی جذابیتی نداشته است. بجز حزب سیریزا در یونان و حزب لگا در ایتالیا موضوع ایران برای سایر هم‌تایان اروپایی این احزاب اهمیتی نداشت. از این رو می‌توان گفت عملاً ورود این بازیگران جدید تاثیری بر تغییر کلان سیاست خارجی و امنیتی اتحادیه اروپایی نسبت به ایران نداشته است. موضوعات سیاست خارجی و امنیتی اتحادیه اروپایی جز موارد مهاجرت، همگرایی و صلح و امنیت چندان جاذبه‌ای برای این احزاب نداشت و در این معادلات نیز ایران جایگاهی به خود اختصاص نداد. هرچند این امید در برخی مجامع علمی و اجرایی کشور وجود داشت که به قدرت رسیدن این احزاب دگرگونی در سیاست خارجی اتحادیه نسبت به تهران را به همراه داشته باشد، با این حال هنوز شواهدی دال بر اینکه سیاست خارجی اتحادیه اروپایی نسبت به ایران حتی تحت تاثیر قدرت گرفتن پوپولیست‌ها تنظیم شده باشند، وجود ندارد.

اما آیا احزاب پوپولیست گزینه مطلوبی برای توسعه مناسبات تهران با کشورهای اروپایی و اتحادیه اروپایی هستند؟ به نظر می‌رسد پاسخ این سوال منفی باشد. دغدغه احزاب پوپولیستی در حوزه سیاست خارجی حفظ هویت ملی کشورهای اروپایی و مقابله با پدیده مهاجرت به کشورهای اروپایی (بدلایل هویتی) است. این دستورکارها در شرایط کنونی که هنوز اتحادیه اروپایی بازیگر اصلی در سیاست داخلی و خارجی اروپاست، با دستورکارهای مورد نظر ایران در سیاست خارجی همخوانی ندارد. از دیگر سو عناصر اصلی هویتی جمهوری اسلامی ایران یعنی اسلام و مخالفت با رژیم اسرائیل با نظام فکری و دستورکاری این احزاب کاملاً در تضاد

می‌باشد. از همین رو می‌توان به نوعی هویت جمهوری اسلامی ایران را در تضاد با هویت این احزاب تعریف کرد. همانطور که اشاره شد در موضوعات سیاست خارجی از جمله در موضوع ایران موضع واحدی بین احزاب پوپولیستی وجود ندارد. این امر برآمده از نگرش ایدئولوژیک این احزاب و استراتژی‌های این احزاب برای حضور در قدرت است. تجربه حضور احزاب پوپولیستی راست و چپ در ارکان‌های قدرت اتحادیه اروپایی نشان داد که این بازیگران نقطه اتکای خوبی برای ایران نیستند. شاید نمونه واضح و مسلم آن را می‌توان حضور جنبش ۵ ستاره در قدرت در ایتالیا طی نزدیک به دو سال اخیر دانست، دورانی که نه تنها شاهد شکوفایی روابط تهران- رم نبود، بلکه افت شدید مناسبات بین دو کشور را نیز شاهد بود. اما احتمال اتخاذ یک سیاست دیگر از سوی احزاب پوپولیستی را نیز باید در نظر داشت و آن همراهی احزاب پوپولیستی به قدرت رسیده با دولت ترامپ در ایالات متحده است. نشانه‌های موجود از نزدیکی برخی از دولت‌های اروپایی مانند ایتالیای دولت اول کونته گویای این امر است که این گذاره را نبایستی از نظر دور داشت. باید در نظر داشت که ملاحظه اصلی اروپا در اهمیت توافق با جمهوری اسلامی و حفظ برجام بیشتر بر جنبه‌های امنیتی استوار است و مسائل اقتصادی در پیرامون آن برجستگی دارد و این موضوعی است که برای تمامیت بازیگران فعال در عرصه سیاست و اقتصاد اروپا، اعم از پوپولیست و غیر پوپولیست اهمیت دارد.

منابع و مآخذ:

- Gellner, E. L. 1969, **Populism**, London, Weidefeld and Nicholson.
- Grimm, Marc. 2019, "Pro Islamism and Anti-Semitism within Germany's Populist Radical Right AfD", **European Journal of Current Legal Issues**, Vol 26, No.1
- Hamid, Shadi. 2019, "Populism: How Refugee flows and fear of Muslims drive Right- Wing support", available at: www.brookings.edu
- Lega Nord, "Lega, Calderoli: Siria", available at: www.leganord.org
- Levy, Y.B 2015, THE UNDIPLOMATS: RIGHT-WING POPULISTS AND THEIR FOREIGN POLICIES, available at: <http://www.cer.eu/sites/default/files/publications>
- Linek, K. 2011, "The Representative versus Responsible Government and May's Law", **Czech Sociological Review**, Vol. 47, No.6
- Moravcsick, A. 1998, **The Choice for Europe: Social Purpose and State Power from Messina to Maastricht**, Cornell University Press.
- Moravcsick, A. and Schimmelfennig, F. 2009, "Liberal Intergovernmentalism", in **European Integration Theory**, edited by Antje Wiener and Tomas Diez, Oxford University Press.
- Moravcsik, A. and Nicolaïdis. 1999, K. "Explaining the Treaty of Amsterdam: interests, influence, institutions", **Journal of Common Market Studies** 37(1)
- Podemos, "Seven urgent Measure to Combat the so-called Islamic State", available at: www.podemos.info
- Rosamond, B. 2012, "Supranational Governance and Economic Patriotism? The European Union, Legitimacy and Reconstruction of State Space", **Journal of European Public Policy**, Vol. 19, No. 3
- Surel, Y. 2011, "The European Union and the Challenges of populism", **Policy Brief**, no. 27.
- آجیلی، هادی و خدادوست، جبار (۱۳۹۲)، «بحران یورو و تاثیر آن بر روند همگرایی اتحادیه اروپایی»، **پژوهشنامه ایرانی سیاست بین الملل**، شماره ۱۰.
- آقامحمدی، ابراهیم (۱۳۹۵)، «بررسی امکان بکارگیری نظریه‌های همگرایی در تحلیل بحران اروپا»، **پژوهشنامه روابط بین الملل**، شماره ۳۵.
- حسینی، سید حسین (۱۳۸۶)، «پوپولیسم مذهبی»، **بازتاب اندیشه**، شماره ۸۶.
- غلامی، طهمورث (۱۳۹۷)، «از اراده تا اجرا»، **دنیای اقتصاد**، قابل بازیابی در: <https://donya-e-egtesad.com>
- لاکلائو، ارنستو و ژیزک، اسلاوی، **در ستایش پوپولیسم**، ترجمه محمد ایزدی و عباس ارض پیمان، تهران، نشر رخ داد نو، ۱۳۸۸
- نظری، علی اشرف و سلیمی، برهان (۱۳۹۴)، «پوپولیسم راست افراطی در دموکراسی اروپایی: مطالعه موردی فرانسه»، **فصلنامه دولت پژوهی**، شماره ۴.
- Asch, R.G. 2015, "The decline and fall of the European Union: is it time to rip it up and start again?" **Open Democracy**, available at: www.opendemocracy.net/can-europe-make-it/
- Balfour, R& Mudde, C. 2016, **Europe's Troublemakers: The Populist Challenge to Foreign Policy**, European Policy Center.
- Borque, A. 2015, "Defensa y Fuerzas Armadas?", Available at: www.libertaddigital.com/espana/2015-12-09/defensa-y-fuersaz
- Buti, M. and Pichelmann. 2017, "European Integration and Populism: Addressing Dahrendorf,s Quandary", **Policy Brief**, School of European Political Economy
- Fieschi, C. 2013, "Who's afraid of the populist wolf?", available at: www.opendemocracy.net
- Fischer, J. 2016, "Reawakening Europe", Available at: <https://www.project-syndicate.org>
- Grabbe, H. 2015, "Finding on Discontent", **Berlin Policy Journal**, available at: www.berlinpolicyjournal.com/feeding-on-discontent

- Verbeek, B. and Zalsove, A. 2015, "The Impact of the Populist Radical Right Parties on Foreign Policy: the Northern League as a Junior Coalition Partner in the Berlusconi Government", **European Political Science Review**, Vol.7, no.4.
- **Financial Tribune**, November 2018